کلام در این بود که آیا زن می­تواند مرجع تقلید برای زن ها و مردها شود یا اینکه رجولیَّت در مرجعیَّت شرط است؟

بیان شد که مشهور فقها رجولیَّت را شرط می­دانند و زن ها را مطلقاً فاقد صلاحیَّت مرجعیَّت می­دانند دو دلیل را بیان کردیم

**دلیل سوم‌:** عمومات است ( مراد از عمومات و ادله عامه آیات و روایات است )

آیات مورد استناد این گروه زیاد است اما عمده آنها دو آیه است

**آیه اول:** آیه ۳۴ سوره نساء ‌است : **الرّجالُ قوامون علی النِساء**..

**تقریب استدلال:** از طرفی ظاهر آیه بر قیمومت مردها بر زن ها است و از طرفی تقلید از زن ها به معنی تبعیت از آراء و فتاوای آنها است و با این کار در واقع زن بر مرد قیمومت پیدا می­کند در حالی که این قیمومت منافی با ظاهر آیه می­شود لذا این آیه رادع است یعنی سیره عقلاء که حکم به جواز مرجعیَّت زنها را دارد رد می­کند زیرا آن سیره منافات با ظهور این آیه دارد لذا این آیه مانع و رادع سیره است

**به نظر ما این استدلال از سه جهت اشکال دارد.**

**اولاً** این آیه مطلق زن و مردها را نمی­گوید بلکه رابطه زن و شوهر را بیان می­کند ( الرجال یعنی شوهران و النساء ‌یعنی همسران )

قرینه ما جمله ای است که در متن آیه است و آن جمله **بما انفقوا من اموالهم** است. قیمومت شوهران بر همسرانشان به خاطر آن است که باید ضروریات زندگی همسر های خود را فراهم کنند و مخارج آنها را بپردازند اگر چه زن برای خود ثروت داشته باشد و به پول مرد محتاج نباشد لذا قیمومت اشاره به واجب النفقه بودن زن دارد.

**ثانیاً** مرجعیَّت قیمومت نیست مراجع عزام قیّم مردم نیستند بلکه برای مردم اقامه حجّت می­کنند و کار انبیاء و امامان را انجام می­دهند و مردم را در مقابل اوامر و نواهی الهی تسلیم می­کنند لذا مردم تسلیم مرجع تقلید نیستند بلکه تسلیم اوامر و نواهی الهی هستند .( وظیفه مرجعیَّت ارائه حجت است)

**رابعاً** اگراین آیه شریفه در آثار فقهی وکُتُب عامه و خاصه بخواهبم پیدا کنیم می­بینیم که همه فقها بالاتفاق این آیه را در کتاب النکاح نوشته اند و برای وجوب نفقه عیال بر عهده شوهر به این آیه استناد کرده اند و هیچ یک از فقهای قدما و متأخرین این آیه را در بحث اجتهاد و تقلید نیاورده اند این هم یک قرینه بزرگ است بر این که استناد به آن در این باب صحیح نیست

**آیه دوم:** سوره بقره آیه ۲۲۸ است: **و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و لرجال علیهن درجه**

**تقریب استدلال:** از ظهور درجه استفاده می­شود که تقلید از زن جایز نیست زیرا اگر مرد از زن تقلید کند لازم می­آید که زن بر مرد درجه پیدا کند در نتیحه جواز تقلید از زنها منافی با ظاهر این آیه است لذا این آیه رادع سیره عقلاء است.

**اشکال بر این استدلال:**

به نظر ما استدلال به این آیه بسیار مشکل است برای اینکه درجه یا به معنی قیمومت است یا ولایت و هر دو معنی در تفاسیر ما آمده است اما قیمومت در بحث قبلی روشن شد و از آن سه جواب داده شد

اما ولایت به معنی اختیارات است. یک سلسله اختیارهای را شارع به مرد داده است که به زن نداد مثل اختیار طلاق ، اختیار رجوع در عده یا مثل اجازه و اذن برای بیرون رفتن از منزل و در عین اینکه خداوند به مرد اختیارهای می­دهد به او أمر می­کند که با زن نیکو برخورد کن و **عاشروهنَّ بالمعروف**

لذا عقیده ما این است که این آیه مربوط به کانون خانواده است. اسلام به نهاد خانواده اهمیت می­دهد و ربطی به باب اجتهاد و تقلید ندارد.

**اما روایات:**

**روایت اول:** صحیحه ابی خدیجه از امام صادق علیه السلام است که می­فرماید: ایّاکم أن یُحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور و لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا..

اگر بعضی از شما با بعض دیگر دعوا کرد نزد قُضّات ستمکار نروید بلکه مردی از میان شما شیعیان را نتخاب کنید که احکام ما را می­داند

 این حدیث در صورتی می­تواند رادع سیره باشد که از آن عموم فهمیده شود. انظروا الی رجل منکم ... عام باشد به این صورت که می­گوید چه در قضاوت و چه در فتوا مراجعه کنید به خصوص مرد نه زن.

**به نظر ما استدلال به این حدیث هم از چند جهت مشکل دارد**

**اولاً** روایت عام نیست بلکه در خصوص قضاوت وارد شده است و ما دلیلی بر ثبوت ملازمه بین باب قضا وإفتا نداریم بلکه دلیل عکس است زیرا باب إفتا اقامه حجت است و باب قضا فصل خصومت است و این دو با هم فرق دارند

**ثانیاً** کلمه رجل لقب است تحدید و تقیید نیست لذا مفهوم ندارد همانگونه که در روایت گفته می­شود اگر مردی در نماز چهار رکعتی شک بین دو و سه کند باطل نیست و شامل زن هم می­شود در این جا نیز همینگونه است، آوردن لفظ مرد برای تحدید نیست بلکه لقب است و جنسیت را می­خواهد برساند

**ثالثاً** کلمه رجل وارد مورد غالب است چون در باب قضاوت غالبا قُضّات مرد هستند لذا مثل مرحوم خوئی در کتاب التنقیح ج ۱ ص ۲۲۵ از این حدیث استفاده نمی­کند که حتی در باب قضاوت قاضی باید مرد باشد بنا براین حدیث به صورت کلی نمی­گوید که در تمام موارد قضاوت قاضی باید مرد باشد بلکه از باب ذکر غالب است .